

«غرور و تعصب» (۲۰۰۵)



این یک فیلم فوق‌العاده است و اهمیت این امر زمانی مشخص‌تر می‌شود که در نظر بگیریم اولین تجربه جو رایت در کارگردانی یک فیلم بلند به حساب می‌آید. برخی می‌گویند هنرهای بازیگری کایرا نایت‌لی، متیو مک فیدن، روزاموند پایک، کری مولیگان، نینامالون، جودی دنچ و داندل ساترلند سبب شده‌این فیلم جلوه‌ای بیشتر بیابد اما این هوش سرشار رایت در زمینه‌نشان‌دن هر چیزی در سرچای خود است که به این نسخه حالتی متمایز از سایر اقتباس‌های پرشمار از این داستان کلاسیک بخشیده است.

هر چه هست، رایت با ظرافت و هوشمندی تماشاگران را به دنیای خانواده بنت و کارها و علایق آنها دعوت می‌کند و در آن هم شیرینی‌های زندگی خانوادگی آنها قابل لمس است و هم هیجانات میهمانی‌ها و اجتماعی که «بنت‌ها» به آنها پای می‌گذارند. با ابزاری از این دست و وفاداری به متن قصه جین آستین و در عین حال ایجاد تغییرات و نوآوری‌های لازم در متن این داستان، رایت فیلمی را رو کرده که احتمالاً نسل‌های بعدی نیز آن را خواهند پسندید.

۱۰ سال پیشتر در یک مینی سریال انگلیسی و با بازی جنیفر‌الی در نقش الیزابت بنت مغرور و متجدد و کالین فرت در قالب دارسی پرتعصب و سنتی یک نسخه آشناتر و دارای تمی ملموس‌تر از «غرور و تعصب» هم خلق و ارائه شده بود. آن مجموعه را اندرو دیویس بنا نهاده بود که هم در سال‌های بعدی به کارگردان موفق‌تری تبدیل شد و هم اقتباس‌های بیشتری را از کارهای آستین ارائه کرد و البته برنده اصلی آن نسخه کالین فرت بود که پایه کسب شهرتش را در همین مجموعه گذاشت و دارسی خلق شده توسط او به این آسانی‌ها فراموش نخواهد شد.

«توغیب» (۱۹۹۵)



این فقط یک فیلم تلویزیونی است و اکران سینمایی نداشته است اما اگر قرار باشد یک نسخه تصویری متمایز و خوب از روی اولین کتاب رمان جین آستین را ببینیم، این نسخه انتخاب مناسبی است و بهتر از آن کمتر یافت می‌شود. این رمان فقط پس از مرگ این نویسنده منتشر شد ولی غنای آن به حدی است که از برخی جهات با رمان‌های پخته‌تر سال‌های بعدی وی نیز برابری می‌کند.

در این فیلم آماندا روت انگلیسی و شیریان هیندن ایرلندی در دو نقش اصلی که «آن» و کاپیتان ونت وورت نامیده می‌شوند، ظاهر می‌گردند و فیوناشاو هم که یکی از معروف‌ترین آثارش فیلم «کشتن ایو» است، در قالب خانم کرافت فرو می‌رود. «Persuasion» نه لزوماً داستان آشنایی دو فرد در گوشه‌ای از انگلیس و تبعات آن بلکه رسیدن دو دوست قدیمی به یکدیگر در گستره‌ای عظیم‌تر و پس از ۸ سال جدایی است.

هرگونه به قضیه نگاه کنیم، سال ۱۹۹۵ و شمار قابل توجه نسخه‌های سینمایی یا تلویزیونی عرضه شده از روی کتاب‌های آستین در این سال خاص نشان می‌دهد که ۱۹۹۵ بهترین زمان برای گرویدن هنر هفتم و زیرمجموعه‌های آن به آثار به‌جای مانده از این هنرمند بریتانیایی بوده است.

«عشق و دوستی» (۲۰۱۶)



اگر جین آستین رمانی در سبک و سیاق آرماندو ایانوچی می‌نوشت یا علایق او ورای چیزهای معمول و سرشار از اتفاقات غیرمتعارف می‌بود، به چنین قصه‌ای می‌رسیدیم و به فیلمی که براساس داستان آستین ساخته و عرضه شده و کارگردان آن ویت استیلمن است.

رمان جین آستین که مبنای این اقتباس قرار گرفته، «بانو سوزان» نام دارد و در متن آن با کاراکتر مرکزی و کلیدی که زنی میانسال با همین نام و با بازی کیت بکین سیل بریتانیایی است، روبه‌رو می‌شویم. اواخر از همسر خود طلاق گرفته و در نتیجه درصدد تشکیل خانواده‌ای تازه هم برای خود و هم برای دختر جوان خویش است ولی این امور و روال اتفاقات مرتبط با آن لزوماً با خواسته‌های وی و آنچه روی می‌دهد، همخوانی ندارد و برخی چیزها روی می‌دهد که او آنها را طراحی و پیش‌بینی نکرده بود. در میان کارهای متعدد خلق شده توسط جین آستین این یکی از همه رؤیایی‌تر و قدری هم مهجورتر است اما این به‌معنای نفی فیلم استیلمن و اقتباس تصویری او از این قصه آستین نیست.

بهترین اقتباس‌های تصویری از رمان‌های جین آستین

# گم‌شده در جادوی کلمات

رومال روحانی  
خبرنگار

تا به حال ده‌ها و به واقع صدها اقتباس سینمایی، تلویزیونی و حتی تئاتری از روی شش کتاب رمان عمده جین آستین نویسنده سرشناس زن بریتانیایی و برخی آثار دیگر اوساخته و عرضه شده و به سبب دریای توانایی‌ها و عمق تخیلات وی چنین کاری اجتناب‌ناپذیر و الزامی بوده و با این حساب خیلی‌هایم پرسند کدام یک از این آثار بهترین‌اند و مثلاً در میان «الیزابت» ها و «دارسی»‌های به تصویر کشیده شده در شکل‌های مختلف «غرور و تعصب» و به روایت دیگر در میان ایفاکنندگان دو کاراکتر کلیدی این کتاب کدام یک اثرگذاری فزون‌تری داشته‌اند. مطلب پیشی روی می‌گوشد پاسخ این سؤال و نظایر آن را بدهد ولی اصل کار هویت نوشته‌های آستین به قدری خوب و قوی و کاراکترهای او چنان کلاسیک و قابل احترام‌اند که حتی نسخه‌های بد این کتاب یا رمان «اما»ی او و البته «احساس و منطق» آثاری دیدنی‌اند و چیزهایی را برای ارائه به هنردوستان دارند. کارشناسان معتقدند ساختن فیلم‌های بزرگ از روی رمان‌های بزرگ غیرممکن است زیرا نویسنده به چنان حد و مرزی از ترسیم و تبیین کاراکترهای مورد نظرش در قالب کلمات

«احساس و منطق» (۱۹۹۵)

کافی است اسامی بازیگرانی نامدار و قوی همچون اما تامپسون، کیت وینسلت، هیو گرنت و آلن ریچمن را بیاوریم تا مشخص شود این نسخه ویژه از «احساس و منطق» دیگر شاهکار ادبی جین آستین نمی‌تواند فیلم ضعیفی باشد و اگر بهترین نسخه سینمایی از روی این رمان نباشد (که البته هست) یکی از برترین‌ها به شمار می‌آید. بی‌گمان کارگردانی ظریف و متفاوت انگ‌لی تاپوانی که در سال‌های بعدی کارهایی بسیار متفاوت همچون «طوفان بیخ» (۱۹۹۶)، «بر خیزان، اژدهای پنهان» (۲۰۰۰) و «زندگی پای» (۲۰۱۲) را رو کرد، در برجسته‌تر شدن این نسخه خاص از «احساس و منطق» سهم بسزایی داشته است. یک نکته بسیار جالب‌تر در ارتباط با این نسخه این است که سناریو را «اما تامپسون» بریتانیایی نوشته که هرچند مثل هموطن سرشناس‌اش کنت برانا هنرهایی بسیار بیشتر از بازیگری صرف دارد اما کمتر کسی تصور می‌کرد چنان سناریوی پخته‌ای برای این فیلم بنویسد که جایزه اسکار برترین سناریوی اقتباسی سال ۱۹۹۵ را هم کسب کند اما این چیزی بود که آکادمی علوم سینمایی و هنرهای تصویری به صحت آن و لزوم اهدای اسکار به فیلمنامه تامپسون رای داد. این فیلم چنان دیدنی و ظریف و کلاسیک و وفادار به اصل قصه و فرآز و

«اما» (۲۰۲۰)



این فیلم یک نسخه درخشان و خوش آب و رنگ و البته با کلاس از روی داستان «اما» است و در عین این که حس و حال کم‌دی و طنز ظریف قصه را حفظ می‌کند، حس‌های دراماتیک و رویکردهای رمانتیک آن را هم از دست نمی‌دهد. یکی از نقاط ممتاز این فیلم بازی بسیار خوب آنیا تیلورجوی در نقش اصلی است و با حضور و نحوه کار او «اما»یی را شاهدیم که اگر در ابتدای کار و در اوایل رویدادها بیش از حد اشرافی و سطحی نشان می‌دهد، بتدریج به

«کوچه نورت هتگر» (۲۰۰۷)

این فیلم نیز ساخته اندرو دیویس و البته یک فیلم بلند تهیه شده برای مدیوم تلویزیون است که اگران عمومی نداشته اما قصه جذاب جین آستین چنان خوب توسط دیویس حلاجی و ارائه شده که از هر مدیومی قابل عرضه و لذت بردن است. کاراکتر اول این داستان زنی به‌نام کاترین مورلند با بازی فلیسییتی جونز است و در کنار او دوست نزدیک وی ایزابلا توپ را نیز شاهد هستیم که در شکل‌گیری زندگی مورلند و اتفاقات آن نقش عمده‌ای دارد و ایفای نقش او با کری مولیگان است.

ماجرأ از این قرار است که کاترین سفری به شهر کارگری «بات» در انگلیس می‌کند و آنجا مورد توجه همزمان دو مرد قرار می‌گیرد، این مساله و اتفاقاتی که برای او در این شهر روی می‌دهد، سبب می‌شود وی زندگی واقعی‌اش را با آنچه که ممکن است برای او در یک دنیای رمانتیک و البته در کتاب‌های دربر دارنده افسانه‌های گوتیک روی بدهد، در ذهنش ادغام کند و اینها چیزهایی است که او دائماً در اینجا و آنجا و در آثار مکتوب خوانده و به آن دل باخته اما هرگز تحقق آن را به چشم ندیده است. با این اوصاف ما با نمونه‌ای از کارهای جین آستین مواجه هستیم

«سندیشن» (۲۰۱۹)



این جدیدترین و تا این لحظه آخرین نسخه تصویری ساخته شده از روی داستان‌های جین آستین و البته یک سریال تلویزیونی است که تاکنون دو فصل آن تهیه و ارائه شده است. یک نکته مهم این است که این مجموعه و نسخه تصویری از روی یک کتاب ناتمام جین آستین اقتباس شده و اگر نقطه پایانی‌ای در سریال

و در مکنونات قلبی آنها رسیده که به هیچ روی نمی‌توان روی پرده سینما و در این مدیوم برون‌گرا، همان درون‌گرایی‌ها را به تصویر کشید و اگر محدودی مثل نسخه سینمایی «برباد رفته» در سال ۱۹۳۹ را نادیده بگیریم، همه رمان‌های قوی دیگر نسخه‌های سینمایی نابرابر و گاه بسیار ضعیف‌تر از اصل خویش را در پی داشته‌اند. در همین راستا هرگز هیچ نسخه سینمایی نتوانسته است با اصل کتاب «بینوایان» و ویکتور هوگو یا «ابله» و «جنایت و مکافات» شاهکارهای فنودور داستایوفسکی روسی هم‌اوردی کند و این شامل «جنگ و صلح» لئو تولستوی و چند کتاب برجسته امیل زولا فرانسوی مانند «ژرمینال» و «La Human» و «آثاری ماندگار از هموطنان وی، گوستاو فلوبر، انوره دوبالزاک و گی دومو پاسان دیگر سلاطین نگارش رمان‌های احساسی و جامعه‌شناسانه و منقش شده در دل تاریخ واقعی اروپا هم می‌شود. با این اوصاف و قبول این باور که هیچ یک از نسخه‌های پرشمار سینمایی و تلویزیونی «غرور و تعصب» نیز با نوشته جادویی و نسخه مکتوب جین آستین برابری نمی‌کنند و زیر سایه آن گم و محو می‌شوند، به بهترین اقتباس‌ها از میان کارهای او می‌پردازیم تا خلاصیت‌ها و مغز افسانه‌پرداز در عین حال واقعیت‌گرای این زن هنرمند از دست رفته را پاس داریم.



فرودهای واقعی داستان آستین است که حتی کتاب خاطرات تامپسون از نحوه ساخت این فیلم و کامل شدن مشخصه‌های آن به چیزی خواندنی و جالب تبدیل شده است.

انسانی فکورت تبدیل می‌شود و در اعماق وجود خود جست‌وجو می‌کند تا به معانی ارزشمندتری از زندگی دست یابد. در عین حال بازی بیل نیگی کهنه‌کار و بریتانیایی و میراندا هارت در نقش‌های جانبی و مکمل به قدری خوب است که حتی تیلور جوی را به زیر سایه خود می‌برند و تبدیل به موفق‌ترین هنرپیشه‌های این نسخه متفاوت از «اما» می‌شوند. چون صحبت از «اما»‌های متعددی است که با رجوع به رمان ماندگار جین آستین ساخته شده، بد نیست به یک نسخه تلویزیونی از آن هم اشاره کنیم که ۱۲ سال پیش در قالب یک مینی سریال ساخته و عرضه شد و در آن رامولا گاری نقش «اما» را بازی می‌کرد و جانی‌لی میلر در قالب نایت‌لی ظاهر شد و ایفای نقش آقای وودهاوس هم به مایکل گابون سپرده شده بود. سناریوی آن مجموعه را سندی ولچ نوشته بود و او هم‌انی است که پیش‌تر سناریوی مینی سریال موفق دیگری همچون «شمال و جنوب» را هم نگاشته بود. با هنر او و با مهارت بازیگران فوق‌الذکر این مینی سریال با وجود چهار قسمتی بودن از اکثر نسخه‌های سینمایی این رمان تأثیرگذار، بهتر و کامل‌تر نشان می‌دهد و فزون‌تر می‌تواند حق مطلب را درباره این کتاب مرمرóz و جذاب‌دا کند. البته باید باز هم تأکید کرد که مثل هر نسخه دیگری از روی رمان‌های غنی و عمیق این نسخه تصویری هم با اصل کتاب به هیچ روی برابری نمی‌کند و این گمانه‌زنی در مورد نسخه سینمایی سال ۲۰۲۰ هم که وصف آن آمد، صدق می‌کند.



که هرچند مثل سایر کارهای او مبتنی بر رؤیا است، اما این بار حقیقت و اتفاقات واقعی بیش از هر یک از سایر آثار هنری او از متن نوشته‌وی و به تبع آن از نسخه تصویری اندرو دیویس فاصله دارد.

«خاطرات بریجیت جونز» (۲۰۰۱)



این فیلم چنان موفق بوده و صاحب هویتی مجزا است که برخی نمی‌دانند نوعی بازآفرینی داستان «غرور و تعصب» جین آستین ولی در زمانه فعلی و در قالب آدم‌های کنونی است. در این فیلم هم کالین فرت رلی دارسی گونه ولی با نام بالنسبه متفاوت مارک دارسی را بازی می‌کند و رنه زل ویگر که با این فیلم و دو دنباله بعدی‌اش به اوج شهرت رسید، زنی ۳۲ ساله است که سیگار کشیدن را قطع کرده، از وزن زیادش کاسته و به دنبال یک مرد مناسب و کارآمد به‌عنوان همسر خود است و البته چنین مردی در نگاه نخست و حتی ثانوی نباید دارسی‌ای باشد که مظهر تکبر و نخوت است. فیلمنامه را ریچارد کورتیس نوشته که داستان «واقعاً عشق» را هم نگاشته و اندرو دیویس با کمک فکری هلن فیلدینگ فیلمی را عرضه کرده که سوای وامداری‌اش به «غرور و تعصب»، غنای لازم را برای ایستادن روی پای خود و مستقل تلقی شدن هم دارد. این ترکیبی توفیق‌آمیز از رمانس، کم‌دی و در عین حال افسوس و واقعیت‌های تلخ و عیان اجتماعی و در نهایت کاری شجاعانه و کاوشی عمیق در بنیاد زندگی‌های کنونی در غرب است. شاید «بریجیت جونز»‌های ۲ و ۳ به خوبی قسمت اول نباشد اما همان قسمت به قدری موفق است که نسبت دادن آن به کارهای جین آستین با وجود زمانه‌های بشدت متفاوت آن اگر هم چیزی را به این نویسنده افسانه‌ای نیفزاید، قطعاً چیزی را هم از او کم نمی‌کند.

«بی‌منطق» (۱۹۹۵)



شاید خیلی‌ها ندانند که این فیلم موفق ۲۶ سال پیش هالیوود بیش از آن که مرتبط با نسل فعلی و برخاسته از فضای کنونی جهان باشد، برگرفته از «اما»ی جین آستین و اقتباسی از آن است. «Clueless» بر کاراکتری به‌نام «شر» تمرکز می‌کند که یک زن جوان مقیم منطقه به ورلی هیلز در ایالت کالیفرنیا ای آمریکا است ولی نگاهی ولو ساده به متن اتفاقات به ما می‌گوید مبنا و الگوهای به تصویر کشیده شده در این کتاب و از جمله نوع نگاه شر به زندگی و کارهای او نه «یک ملیتی» و تک فرهنگی بلکه یادآور «اما» و جهانشمول است و تو گوئی «اما» را در تونل زمان به سوی جلو و تاریخ و مکانی همچون امروز سوق داده‌اند. نقش «شر» را در این فیلم آلیشیا سیلوراستون بازی کرده است که در زمان اکران این فیلم از پدیده‌های جوان و پرترفدار هالیوود بود و کارهایش سروصدای زیادی را برپا می‌کرد. پل رود هم که ۲۰ سال پس از اکران این فیلم با ایفای نقش اصلی در دوگانه «مرد مورچه‌ای» به دنیای پر صرغه کمیک استریپ‌ها ورود و شهرت و ثروت فراوانی را کسب کرد، در قالب برادرخوانده «شر» که نامش «جاش» است، ظاهر می‌شود.

با این هنرمندان و سناریویی که مثل قصه‌های کلاسیک سرشار از عواطف سنتی و همچون داستان‌های مدرن آکنده از رویکردهای گذرا است، «بی‌منطق» تبدیل به یکی از موفق‌ترین و پرترفدارترین فیلم‌های جوانانه و پراحساس و نیمه کمپکی شده که در سال‌های معاصر ساخته و اکران شده است.

«پارک منسفیلد» (۱۹۹۹)



شاید چند اقتباس سینمایی فراهم آمده از روی این داستان با اقبال مردمی زیادی مواجه نشده باشد اما اگر قرار باشد بهترین را در میان آنها برگزینیم، انگشت اشاره باید به سمت این نسخه برود که فرانسیس اوکانور و جانی‌لی میلر نقش‌های اصلی آن را ایفا کرده‌اند و این نسخه به قدری خوب از آب درآمده که شاید از بهترین فیلم‌ها در میان اقتباس‌های متعددی باشد که از روی کارهای آستین در تمامی این سال‌ها صورت گرفته است.

این داستان تا حدی از زندگی واقعی آستین هم الهام گرفته شده و نمایی از آن است و این هم از وجهه تفکیک این نسخه از سایر نسخه‌های تصویری ارائه شده از روی کتاب‌های آستین است. بدون این عنصر هم «پارک منسفیلد» تمامی رمانس، نقادی‌های اجتماعی و کاراکترهای قوی زنی را در بر دارد که باعث تکامل یک اثر هنری می‌شود و بخصوص از آدمی در سطح جین آستین توقع آن می‌رود.